موضوع: بررسی نظریه مسیر پیامبری

پاسخ چند اشکال در مورد گزینش الهی در پیامبری

موضوع بحث، تبیین پیامبری و نبوت به گونه ای است که در میان پیروان ادیان آسمانی رایج است. در این دیدگاه، پیامبر کسی است که از طرف خدای متعال برای هدایت انسان ها برگزیده و ارسال شده است.

ضرورت ارسال رسل از سوی خداوند و معنای آن

فرستادن پیامبران امری ضروری و مقتضای صفات کمال الهی است. نکته قابل توجه در اینجا این است که تعبیر ضروری و لازم بودن این کار بر خداوند، به این معنا نیست که کسی بر خداوند امر مولوی نموده است، بلکه به این معنا است که مقتضای صفات الهی چنین است. خدای متعال خود چنین کاری را بر عهده می گیرد، مانند اینکه می فرماید: «و ما من دابه الا علی الله رزقها» مقتضای خالقیت و ربوبیت الهی چنین است که موجودات را روزی می دهد. یا آنجا که می فرماید: «کتب علی نفسه الرحمه»: پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و ضروری نموده است، یعنی مقتضای کمال ذاتی و ربوبیت الهی این است که نسبت به مخلوقات خصوصا انسان ها با صفت رحمت خود برخورد می کند. یا در جای دیگر آمده است: «ان علینا للهدی و انا لنا للآخره و الاولی» همان طور که آغاز و انجام جهان برای خدای متعال است، مقتضای این امر، هدایت مخلوقات به مسیر کمال و سعادت است.

در مورد انسان نیز هر چند معرفت عقلی و تجربی او راهگشا است اما محدودیت دارد و نمی تواند برنامه کامل و همه جانبه هدایت و سعادت خویش را پیدا کند. در روابط چهارگانه ای که بیان شد از رابطه انسان با خالق، رابطه با سایر انسان ها، رابطه با طبیعت و رابطه با خود، که حوزه بایدها و نبایدها مطرح است، سخن به میان آمد و گفته شد: عقل در بخش کمی از آنها می تواند راهنمایی کند. مثلا در رابطه انسان و خداوند که عبادت شکل می گیرد، انسان شیوه و راه آن را نمی فهمد، آنچه او در این باره درک می کند کلیات مساله است.

بنابراین انسان چنین نیازی از جهت معرفتی دارد و راهی در دسترس او جز وحی نیست. اگر خدای متعال که انسان را آفریده و چنین استعدادها و قابلیت هایی برای او قرار داده است، انسان را هدایت نکند، با معیار های کمال الهی از علم و قدرت و حکمت و لطف الهی سازگاری ندارد. بنابراین مقتضای کمالات الهی این بوده که بشر را به راه و رسم سعادتمندی خویش در همه راه های مورد نیاز هدایت کند. این بخش معرفتی رسیدن انسان به کمال و سعادت است. انسان برای تقویت انگیزه نیز نیازمند الگو و اسوه است تا او را سرمشق قرار داده و در آن مسیر حرکت کند. بنابراین یکی دیگر از علل ارسال پیامبران، نقش عملی و الگو بودن آنان است.

اشکال

نویسنده کتاب مسیر پیامبری گفته است: اگر چنین ضرورتی برای هدایت انسان ها بر خداوند لازم بود، می بایست دستورات الهی به صورت کامل بر همگان ابلاغ و اطمینان آنان را جلب می کرد (اطمینان سازی از شروط رسیدن انسان ها به تکامل است)، اما در واقعیت چنین اعتمادی صورت نگرفته است.[[1]](#footnote-1)

پاسخ

در پاسخ گفته شد، این سخن درست است که باید پیام های الهی به درستی و کامل در اختیار همگان قرار گیرد. به همین خاطر است که در آموزه های اسلامی مساله ضرورت عصمت برای پیامبر و بعد از ایشان بر جانشین آن حضرت مطرح شده است، تا پیام های الهی به صورت کامل در اختیار همه قرار گیرد. اما اینکه اعتماد همه جلب شود دو معنا دارد: اگر مراد این است که این پیام ها شانیت اطمینان سازی را داشته باشد به گونه ای که اگر فردی به صورت صحیح وارد میدان شود، بتواند به آن دسترسی داشته باشد، این معنا صحیح است، اما اگر مراد این است که همه انسان ها بالفعل به پیام های الهی اطمینان پیدا کنند، سخن درستی نیست. اساسا درباره هیچ اصل معرفتی حتی بدیهایت نیز اینگونه نیست که وفاق و اجماع کامل برقرار باشد، بلکه همواره اختلافاتی رخ داده است و علت آن هم این بوده که انسان عقل خالص نیست، بلکه تمایلات و غرایز نیز در تصمیات انسان نقش دارد و اینها می توانند به عنوان موانع شناخت درست قرار گیرند.

اشکال

از نظر واقعیت های تاریخی محرز است که برخی از کتاب های آسمانی مورد تحریف قرار گرفته است و ما امروزه کامل آنها را در اختیار نداریم.

پاسخ

این واقعیت تاریخی پذیرفته شده است اما نکته این است که اینها آخرین کتاب آسمانی نیستند و آخرین کتاب، قرآن کریم است که از تحریف و دستبرد مصون مانده است. قرآن کریم هم مصدق کتاب های پیشین و هم مهیمن آنها است و لذا اگر خلل و نقصی در کتاب های قبلی رخ داده با آمدن قرآن، آن نقص برطرف شده است.

اشکال

نویسنده کتاب مسیر پیامبری گفته است: اگر قرآن دلیل کافی برای هدایت بود نباید در فهم آن به چیزی غیر آن نیاز می بود.[[2]](#footnote-2)

پاسخ

مقصود از کافی بودن قرآن برای هدایت چیست؟ یکی از مغالطاتی که در طول تاریخ رخ داده و می دهد این است که مساله ای که دارای چند وجه است و ابهام دارد، مطلبی که در باره آن بیان شود که معلوم نیست که به کدام وجه آن برخورد می کند. در بحث ما نیز سوال می کنیم مراد از کافی بودن قرآن برای هدایت بشر چیست؟ چند فرض وجود دارد:

1. اگر مقصود این است که به کتاب آسمانی دیگری غیر از قرآن کریم نیازی نداریم زیرا قرآن کریم کامل ترین نسخه برای راهنمای و هدایت وحیانی بشر است، این فرض صحیح است اما اولا: مانعی ندارد که خدای متعال این هدایت وحیانی را از دو طریق ساماندهی کرده باشد: در مرحله اول، قوانین کلی از طریق کتاب آسمانی بیان شده و در مرحله دوم، تبیین جزئیات آن به عهده سنت پیامبر صورت گیرد. در برنامه های بشری نیز این مساله مرسوم است که قوانینی کلی و مادر را وضع می کنند و بعد آیین نامه هایی را برای بخش هایی از آن قرار می دهند. ثانیا: اگر بخواهند همه آن تفاصیل در قوانین اساسی بیاید، بسیار حجیم خواهد بود. ثالثا: تغییر و تحول در طول دوران ها نیز با این دو مرحله بودن قانون حل خواهد شد.

قرآن کریم اینگونه است، با اینکه کلیات را بیان می کند اما وظیفه تبیین آن را به پیامبر اکرم (ص) سپرده است. خود قرآن می فرماید: «انا نزلنا الذکر لتبین لناس ما نزل الیهم»[[3]](#footnote-3) یا در جای دیگر می فرماید: «و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه»[[4]](#footnote-4). آنچه را که پیامبر هم بیان کرده است لازم بوده که به صورت کامل حفظ شود و لذا آن را به عترت خویش که دارای عصمت می باشند سپرده است. پیامبر اکرم (ص) در حدیث متواتر ثقلین این مساله را بیان کرده است.

2. اگر مقصود این است که برای تبیین قرآن به هیچ چیز دیگری نیازی نیست، این معنا غلط است. آنچه نیاز است این است که قرآن کریم به نیازهای هدایتی انسان پاسخ دهد، و قرآن دو مرحله برای این امر دارد: مرحله اول وحی قرآنی است و مرحله دوم وحی غیر قرآنی است که از آن به سنت یاد می شود. بنابراین رجوع به سنت منافاتی با کافی بودن هدایت قرآن کریم ندارد.

اشکال

نویسنده کتاب مسیر پیامبری گفته است: اگر اخبار و روایات دلیل شرعی بود نباید جعل و تعارض و اختلاف در آنها راه می یافت.

پاسخ

در پاسخ اشکال قبل گفته شد روایات و سنت، مبین و مفسر قرآن است و لذا این دو با هم نقشه هدایت را در پیش پای بشر قرار می دهند. پاسخ این اشکال توضیحی نیاز دارد که در جلسه آینده انشاءالله بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ر.ک: مسیر پیامبری، ص 107 [↑](#footnote-ref-1)
2. مسیر پیامبری، ص 113 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نحل، آیه 44 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره جمعه [↑](#footnote-ref-4)